



۲۰۱۵/۹/۱۸

م، نعیم بارز

## جناب دوکتور کاظم! پیوستن به موضع فکری دوکتور تره کی، دفاع از طالبان و تروریزم است!

چندی قبل در ارتباط به کارکرد های داؤد خان و موضوع دیکتاتوری و دیموکراسی بحث هایی در «پورتال افغان جرمن آنلین» صورت گرفت و به تعقیب آن متوجه نوشته ای شدم که محترم دوکتور کاظم از آرشیف نویسندگان نوشته یازده صفحه ای تاریخ اول مارچ ۲۰۰۳ تحت عنوان «قانون اساسی و سرنوشت آینده دیموکراسی در افغانستان» از قلم محترم دوکتور عثمان روستار تره کی را انتخاب و با یک مقدمه دو صفحه ای به حیث یک نوشته آموزنده، علمی، منطقی گفته در ستون برگزیده، پیش کش خوانندگان محترم نموده بودند، از اینکه در نوشته مذکور اشارات انتقادی چندی نسبت به نوشته اینجانب تحت عنوان (داؤد خان راهی را گشود که تا امروز در کشور خون جاریست) نیز رفته بود و بنابر اهمیت مساله ای دیکتاتوری و دیموکراسی می باید در همان وقت به آن پرداخته می شد، اما در آن موقع فرصت نیافتم. اینک مختصراً به آن می پردازم:

پیش از پرداختن به نوشته محترم دوکتور تره کی می خواهم دو مساله دیگر را که محترم دوکتور کاظم در مقدمه به اشتباه نوشته اند، نظر اصلاحی خود را در زمینه ارائه نمایم:

در قسمت دوم بررسی مختصر از دهه قانون اساسی صفحه دوم پراگراف سوم که گفته شده «حزب دیموکراتیک نوین به رهبری برادران عبدالرحمن محمودی. این گفته درست نیست، بلکه بنام «س، ج، م، یا سازمان جوانان مترقی» توسط شخصی بنام آقای "اکرم یاری" که به حیث ترجمان زبان انگلیسی در شرکت برق کار می کرد طور مخفی تأسیس شده بود که در بخش علنی زیر عنوان «جریان شعله جاوید» کار هایی مثل اعتصابات و مظاهرات را برادرش بنام "صادق علی یاری" استاد در پوهنتون کابل رهبری می کرد. از شهرت برادران محمودی و یک عده ای دیگر مثل انجنیر "عثمان" و غیره در فعالیت های علنی استفاده می گردید، بعد از چند سال که فعالین پی بردند سازمانی وجود داشته ولی از آنها مخفی نگهداشته شده اختلافات تبارز می کند و «جریان شعله جاوید» از هم می پاشد. گفته می شد که سازمان مذکور ماهیت قومی و مربوط به قوم برادران هزاره بوده چنانکه انجنیر "عثمان" ضمن انتقاد نوشته بود که «چون ما کلوخی در آستین نداشتیم به عضویت پذیرفته نشدیم» بهرحال چون قانون احزاب رسمیت نیافته بود باز هم هسته ها و گروه های کوچک به صورت مخفی تشکیل یافتند.

دوم «حزب سوسیال دیموکرات» که در آن وقت گفته می شد تحت رهبری "محمد هاشم میوندوال" قرار دارد، آقای دوکتور کاظم آن را اشتبهاً به نام افغان ملت گفته، در حالیکه «افغان ملت» تحت رهبری "غلام محمد فرهاد" فعالیت داشت.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

بررسی روی داد های دهه دیموکراسی کار بسیار سنگین بوده که از صلاحیت یکی دو نفر به دور است، ایجاب کار تحقیقی دسته جمعی را می نماید که به روی اسناد و مدارک به آن پرداخته شود.

بر می گردیم به اصل موضوع و نوشته یازده صفحه ای آقای "روستار تره کی" و پیش از هر چیز در همینجا باید گفت آقای دوکتور کاظم در دفاع از داؤد خان و دیکتاتوری به نوشته و افکار کسی اتکا کرده اند که در واقعیت امر جوهر فکری وی قبیله گرایی، دفاع از طالبان، تروریسم و در آخرین تحلیل در خدمت استراتژی استخبارات نظامی پاکستان یعنی دشمن دایمی افغانستان قلم و سخن می زند.

نوشته آقای تره کی: «قانون اساسی و سرنوشت آینده دیموکراسی در افغانستان»:

۱ - نقل قول از صفحه دوم «در ممالک عقب مانده طبقه متوسط به مثابه محموله اصلی دفاع و حفظ موازین دیموکراسی وجود ندارد و یا در وضع ضعیفی قرار دارد. . . بناءً در ممالک فقیر زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ای که زیر بنای تعمیم موازین دیموکراسی در سطح اعطای امکانات برای عوام الناس قرار بگیرد و موجب فعال شدن موسسات دیموکراتیک در سطح دولت گردد وجود ندارد، پس از جنگ عمومی دوم بسیاری از کشور های به آزادی رسیده آسیا و افریقا دیموکراسی افسار گسیخته غربی را با نظام های پارلمانی آن با ناکامی تجربه کردند. این آزمایشات ثبات سیاسی را تامین کرده نتوانست و راه را برای ظهور دیکتاتوری های نظامی ناشی از کودتا ها هموار ساخت»

• - دیموکراسی در همه جا دوستان و دشمنان خود را دارد و بی تردید در جوامع فقیر و عقب مانده نخبگان مذهبی مالکین زمین های بزرگ، نظامیان و صاحبان ثروت و قدرت که سال ها و قرن ها در زد و بند باهم به حاکمیت شان ادامه داده اند، هیچ گاه و در هیچ جا به دلخواه خود حاضر نشده اند به آزادی، دیموکراسی و حقوق بشر تن دهند. درست است که پس از جنگ دوم جهانی بسی کشورهای تحت استعمار انگلیس و فرانسه و غیره به حمایت دولت ایالات متحده آمریکا به آزادی و دیموکراسی رسیده اند، اما در اثر عقب ماندگی تاریخی همه مردمان تحت ستم جهان نتوانسته اند قاطعانه در برابر حاکمیت های مذهبی، رژیم های دیکتاتوری و کودتا چیان، از آزادی، دیموکراسی و حقوق حقه شان دفاع نمایند. باید گفت حرکت دیموکراسی در هر کشوری تعقیب یک خط مستقیم نیست، می باید از فراز و نشیب ها بگذرد که به صورت زیکزاک یا مارپیچ به پیش میرود و حتی اگر چند بار شکست خورده به عقب برگردد بالاخره همان طوری که در کشور بسیار فقیر با سنت ها و آداب و رسوم کهنه و منحن هندوستان روی کار آمد و به بار نشست در افغانستان و جا های دیگر نیز نهادینه شده و به ثمر خواهد نشست.

۲- صفحه دوم: «در آسیا به استثنای دو کشور هندوستان و فیلیپین در بقیه، نظامیان با عناصر ملکی متمایل به مطلقیت حاکم در برخی موارد نظامیان از طریق افراد ملکی لگام رهبری کشور را بدست آوردند. پاکستان و ترکیه اخیر الذکر

در دهه ۶۰ و ۷۰ مثال های خوب در زمینه بوده می تواند. قابل یاد آوری است که نظام های استبدادی در برخی از کشورها (چین، کوریای جنوبی، اندونیزیا، تایوان و غیره انکشاف اقتصادی را قسماً یا کلاً تضمین کرده اند»

\* - اگر با انکشاف اقتصادی یک اقلیت همه ثروت و قدرت جامعه را در اختیار گیرد و اکثریت مردم در فقر و بیکاری و جبر و اختناق به سر برند قابل قبول برای همه و عادلانه نخواهد بود، مهم اینست که در جامعه عدالت اجتماعی و پیشرفت برای همه میسر باشد و این ممکن نیست تا آزادی و دیموکراسی نباشد، زیرا در آزادی و دیموکراسی است که احزاب سیاسی پا به عرصه هستی و فعالیت می گذارند و از طریق احزاب است که مردم وارد سیاست می شود و به جای یک فرد و یا یک گروه قومی و مذهبی، همه در تشکیل دولت سهم می گیرند، حتی در همین پانزده سال عمر دیموکراسی با همه فساد، سطح آگاهی مردم طور بی سابقه بالا رفته است و در آزادی و دیموکراسی است که مردم می تواند نهاد ها و موسساتی را به وجود آورده قدرت را از یک دست گرفته به بخش های مختلف تقسیم نماید و با در نظر داشت منافع مادی و معنوی کل جامعه، اگر مسئولین دولت نتوانند به حقوق شان رسیدگی لازم نمایند، مردم قانوناً حق داشته باشند کسانی را از کار برکنار نمایند.

۳ - صفحه سوم «تقلید بدون ملاحظه دیموکراسی غربی از طرف ممالک عقب مانده بدون وجود زمینه های لازم عینی و ذهنی در بطن و متن جامعه بعضاً منجر به ظهور تراژیدی های سنگین و ننگین شده است»

• - آقای تره کی بفرمایند بگویند در دنیای امروز مردم کدام کشور است که بدون «تقلید» و همکاری کشور دیگری نیاز مندی های مادی و معنوی خود را می تواند تامین نماید؟

کشور جاپان با تقلید و همکاری با اروپا و امریکا به دومین قدرت اقتصادی جهان میل شد، کشور چین از چند سال بدین سو به تقلید و سرمایه گذاری های غربی به قدرت اقتصادی درجه یک نزدیک شده است. کشور هند، کوریای جنوبی، برازیل و جاهای دیگر به تقلید و در ارتباط و همکاری و استفاده از مودل کشور های پیشرفته به رشد و شکوفایی اقتصادی و اجتماعی رسیده اند.

در زمینه فرهنگی احمد شاملو شاعر و نویسنده بزرگ ایرانی گفته «حتی من زبان مادری ام را از غرب یاد گرفتم» واقعاً امروز در فرانسه، روسیه و کشور های مترقی دیگر می توان دکتورای زبان پشتو را بدست آورد، نه از افغانستان. حال اگر به زعم آقای تره کی مردم افغانستان از غرب تقلید نکند، بفرمایند که مردم ما با اتکا با کدام پشتوانه اقتصادی، فرهنگی و علمی می تواند در راه ترقی و انکشاف گام بر دارد؟ اگر تقلید و استفاده از علم و تکنالوژی غرب مجاز باشد. چرا در زمینه فرهنگ و سیاست سنگین و ننگین باشد؟ ننگین ترین و بدترین تراژیدی اینست که مردم ما در فقر اقتصادی و فرهنگی غوطه ور بوده اجیر دولت ها و سازمان های تروریست پرور علیه مردم و کشور خود شوند، ننگین ترین عمل و آداب منحط فرهنگی دختر فروشی و «بد» دادن است و ننگین تر از همه اینست که قاضی کشوری که داد از اخلاق و عدالت اسلام می زند به دختر اندرش تجاوز کند، و یا به پسر سه ساله دو مرد تجاوز کنند و بعد به صورت فجیعی آنها را به قتل رسانند و ده ها و صد ها تجاوز و قتل بیرحمانه پسر و دختر بی گناهی دیگر. نه تقلید از آزادی و دیموکراسی غربی.

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

۴ - صفحه چهارم «در افغانستان پدیده های کوچک و بزرگ دیموکراسی قبیله وی چون جرگه ها قبلاً وجود دارد، در این حال دیموکراسی لیبرال مانند بسیاری ارزش های تمدن غرب یک امتعه وارداتی که در برخورد با واقعیت های محیط اجتماعی چندین بار تاب مقاومت نیاورد، تلقی گردید. افغانستان دارای جامعه قبیله وی است، مرکه و جرگه عنصر سازنده دیموکراسی قبیله وی و دارای ریشه های عمیق در متن معتقدات مردم ما است. در این میان لویه جرگه مظهر انتقال ارزش های سنتی دیموکراسی قبیله وی از سطح کوچک قریه و محل به سطح عالی ملی و دولتی به شمار می رود»

● - آقای تره کی و هم فکran شان به افتخار از جنگیدن و شکست قدرت های بزرگ در افغانستان یاد کرده و بدین ترتیب سال ها دل مردم ساده دل ما را به همین حرف ها خوش نگهداشته اند و هیچگاه یک نقد علمی و منطقی از چگونگی عقب ماندگی جامعه بیرون نداده اند و اقلأ نه گفته اند که این همه جنگ و قربانی برای ما چه به ارمغان آورده و چرا این (جرگه ها، مرکه ها، و لویه جرگه ها) در طول سال ها و قرن ها نتوانسته مردم و کشور ما را در سطح یکی از کشور های همسایه ما به رشد اقتصادی و اجتماعی برساند؟

این «جرگه ها و لویه جرگه ها» هرگز نطفه و نشانی از خصلت آزادی و دیموکراسی را در خود نداشته، بالعکس همواره در خدمت حفظ سنت های کهنه و فرسوده و باز دارنده جامعه از پیشرفت و بالندگی بوده است، مرتجعان از وحشت از دست دادن نفوذ و قدرت خود میان عامه و عوام کوشیده اند، سیطره جهل خود را در پوشش سنت و دین ابدی سازند.

دیموکراسی در غرب که نطفه های آن در یونان شکل گرفته و بعد ها اروپا و امریکا را فرا گرفت ناشی از فرهنگ و تجارت بوده است.

در فرهنگ یونانی مردم خوشبختی و لذت را در زمین جستجو می کردند. اما در فرهنگ شرقی برای خوشبختی و سعادت نگاه مردم به سوی آسمان و به خیال بعد از مرگ در آخرت بوده. یونان دوهزار و پنج صد سال قبل از امروز مهد و گهواره فلسفه بوده، فیلسوفانی چون هیراکلیتوس Herakleitos را در خود داشته که تغییر و حرکت را در طبیعت کشف می کند، چنانکه می گوید «اگر تغییر و شدن در کار نبود، در این صورت چیزی نمی توانست باشد، زیرا سکون و ثبوت همانا مرگ و نیستی است.

فیلسوف دیگری به نام لوکیپوس leukippos در نظر او جسم ها از اتوم ها یعنی عناصر بی شماری که پیوسته در حرکت هستند ساخته شده است، اتوم ها از حیث شکل و اندازه بی نهایت اند و تفاوت جسم ها با یکدیگر به علت وضع و شکل اتوم های متفاوتی است که از آنها ساخته شده اند. جای حیرت است که در آن زمان در بحث شناخت طبیعت از اتوم سخن گفته شده است.

سقراط : از او نوشته در فلسفه نیست اما گفته می شود که در سخنرانی هایش بهترین موضع انسانی داشته.

---

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

افلاطون: از نظر او فلسفه تربیت است و مقصد از آن بدست آوردن چهار هنر اصلی یعنی دانایی، جرئت، خوشتن داری، قضاوت و داوری است.

ارسطو: در اکادمی افلاطون راه می یابد و بعداً معلم اسکندر می شود، در نظر ارسطو هدف زندگانی انسان نیک بختی است، نیک بختی عبارت از آن است که انسان فعالیت بخصوص خود را که همانا «فعالیت روان با رعایت اصول خرد» است نمایان سازد. شرط نیک بختی فعالیت است و در نبرد زندگانی باید فعالیت کرد تا پیروز شده به نیک بختی رسید.

بعد از این فیلسوفان، فیلسوفان نام دار و تاثیر گذار دیگری نیز در اروپا چون فرانسیس بیکن، هابز، هیوم، رنه دکارت هایدگر سارتر، نیچه، ایمانوئل کانت، مارکس، فروید، هیگل و غیره تبارز نموده اند که هر کدام جهانی از اندیشه های خاص خود را دارند. و حیف است که در مورد دیکتاتوری و آزادی این جمله ای از هیگل را نگویم: «در آسیا یک تن، یعنی فرمان روا، در یونان برخی یعنی شهروندان و در اروپا همه آزاد هستند»

و جای تأسف است که با اینهمه مدارک فکری و تحولات عینی در جهان غرب، مدل کارکرد خوب دو شخصیت تحصیل کرده غربی ما در سطح دوکتورا، از یکی داود خان و از دیگری طالبان است.

شاید گفته شود شرق و منطقه ما هم فیلسوفانی داشته مثل فارابی، محمد غزالی، بوعلی سینای بلخی، سهروردی، ابن رشد، ابن خلدون و غیره اما اینها در دوران حاکمیت های اسلامی با ترجمه های از آثار یونانی به فلسفه رو آورده اند که فلسفه شان رنگ و بوی دینی و عرفانی دارد.

۵- در صفحه ۷ و ۸ و جمع بندی: آقای تره کی می فرماید «از آنچه ذکر کر کردیم بر می آید که عوامل باز دارنده دیموکراسی نسبت به عوامل تشویق کننده آن افزون تر و متبازل تر است. با این همه افغانستان می تواند در حد امکانات محدود خود قدم های مثبتی در جهت دیموکراسی بر دارد»

• -جناب تره کی در چند صفحه قبل از جمع بندی استدلال می کند که دیموکراسی در افغانستان قابل تطبیق نیست و چنانکه از گفته ها و نوشته های بعدی اش پیداست گروه طالبان را «گروه مقاومت مسلحانه ملی در برابر تجاوز نیروهای بین المللی می داند. اما در تناقض با آن گفته ها و نوشته چند صفحه نخست نوشته اول مارچ ۲۰۰۳ از تطبیق دیموکراسی در افغانستان سخن می گوید:

۶ - «باید جامعه بین المللی که ابتکار تشکیل حکومت شامل جنگسالاران را به دست گرفته است، در برابر انکشاف اوضاع سیاسی آینده افغانستان احساس مسئولیت کند، این مسئولیت از طریق تشکیل حکومتی که جنگسالاران در آن سهم و یا نفوذ نداشته باشند و مرکب از اشخاص مسلکی فارغ از نفوذ جنایت کاران جنگ باشد ابقا شده می تواند. مراحل مختلف تصویب قانون اساسی از نظر خواهی مردم الی تدویر لویه جرگه آینده باید به دوش حکومت مرکب از اشخاص مسلکی و معتقد به ارزش های دیموکراسی باشد»

---

د پانو شمیره: له ۵ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

● - آقای تره کی با اینگونه تناقض گویی و شرط بندی هایش با جامعه بین المللی به اصطلاح چناق دلخواه می بندد. معلوم می شود که تا امروز آقای تره کی در نیافته که دولت را قدرت می سازد و قدرت های مسلح داخل افغانستان به مثابه نیروهای پیاده نظام امریکائی ها همانا جنگسالاران اند و دولت امریکا هم ناگذیر بود که در محاسبات تشکیل دولت اساساً آنها را رام و راضی کند نه چند نفر مسلکی در غرب نشسته را. اگر در آغاز اینها را به حساب نمی آورد اصلاً جامعه ملل و در رأس دولت امریکا قادر به تشکیل دولت در افغانستان نمی شد و به احتمال زیاد جنگسالاران بار دیگر به حمایت دولت های حامی شان جنگ داخلی وسیع را به راه می انداختند، چنانکه طالبان از قدرت به دور مانده تا امروز به جنگ شان ادامه می دهند.

حرف آخر اینکه دیموکراسی در نتیجه مبارزات طولانی تاریخ بشر در برابر تمام نظام های دیگر حقانیت نسبی خود را نشان داده است و مردم افغانستان در مدت پانزده سال در اثر آزادی بیان اینقدر درک و احساس پیدا کرده اند که با همه کم و کاست دیموکراسی اجازه نه خواهند داد که گروه طالبان و یا دیکتاتور مودل داؤد خان سر نوشت کشور افغانستان را در دست گیرد.

پایان

---

د پانو شمیره: له ۶ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې دليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ